



خبرگزاری کتب

سد دربنديخان عراق، رزمندگان در حین تمرین و آمادگی برای عملیات

تصمیم سخت انجام یا لغو عملیات «سد دربنديخان»

به روایت احمد استاد باقر، سرتیم اطلاعات - عملیات لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)

عملیات بزرگی که اجرا نشد

اسماعیل علوی
دبیر گروه یاداری

پس از چند عملیات که در مقطع ۱۰ ماهه بعد از آزادی خرمشهر انجام شد و موفقیت چندانی در برنداشت، کلیه محور ها در مناطق مرزی غرب و جنوب برای انجام عملیات جدید بررسی شد. برای این کار امتداد خط مرزی آبادان تا چذابه، چذابه تا فکه و فکه تا زینبدات و دهلران، مورد مطالعه قرار گرفت اما هر یک با مشکلاتی مواجه بود تا اینکه در آن مقطع - بهار سال ۱۳۶۲- ایده عملیاتی بزرگ در مناطق کوهستانی به ذهن فرماندهان ارشد جنگ خطور کرد. از ایلام تا قصر شیرین هدف عمده‌ای که بتوان طی یک عملیات بزرگ آن را تأمین کرد، نبود. از این رو توجه فرماندهان به «سد دربنديخان» عراق و ارتفاعات پیرامون آن، حد فاصل نودشه و مریوان جلب شد. تصرف بلندی‌های منطقه با ویژگی سرکوب و اشرف بر نیروهای دشمن در گستره‌ای وسیع، نیرو‌های خودی را از امکان تسلط بر بخش قابل توجهی از فعل و انفعالات ارتش دشمن در عمق خاک عراق برخوردار می کرد و از این‌رو دارای اهمیت استراتژیک و مهمی بود. سد در بنديخان نیز یکی دیگر از اهداف این عملیات بود. این سد، روی رودخانه دیاله که از بغداد می گذرد ساخته شده و با کنجایش دو و نیم میلیارد مترمکعب - یازده برابر سد کرج - بزرگترین سد عراق محسوب و در مقطع جنگ از ارزش اهمیت باز دارندگی برخوردار بود، چرا که با تهدید دشمن به وسیله مدیریت آب پشت سد، عامل مهمی در جلوگیری از بمباران و موشکباران های دشمن یعنی علیه اهداف انسانی و اقتصادی در مناطق شهری و روستایی کشور مان به دست می آمد. همچنین در اختیار گرفتن «تونل قاشتی» که نزدیک سد قرار داشت و قطع ارتباط سپاه ای یکم و دوم ارتش بعث، یکی دیگر از اهداف این عملیات بود. این اتفاق از ارزش نظامی زیادی برخوردار بود و دسترسی های دشمن برای جابه جایی و اجرای تک و پانک در منطقه را به نحو مؤثری محدود می کرد. البته جنگ در کوهستان با جنگ در دشت یا تپه ماهر تفاوت‌های بسیاری دارد از این رو شناسایی زمین عملیات نیز از اهمیت بیشتری برخوردار است. با تصمیم شورای عالی دفاع این مأموریت به لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) به فرماندهی سردار شهیدمحمد ابراهیم همت واگذار شد و یگان‌های ۱۷ از لشکر‌های ۱۷ علی بن ابی طالب(ع)، ۳۱ عاشورا و تیپ ۱۰سیدالشهدا(ع)، برای کمک به این لشکر تعیین شدند. به علاوه مقرر شد ۸ گردان از نیروی زمینی ارتش به همراه ۳۰ فرود‌هلی کوپتر ترابری بل و ۲۱۴ نیز لشکر ۲۷ را یاریگر باشند. در پی تصمیم برای اجرای این عملیات بزرگ که «والفجر ۵» نامیده شد، شهید‌همت فرمانده وقت لشکر ۲۷ محمد رسول الله و شهید عباس کریمی فرمانده وقت یکی از تیپ‌های لشکر ۲۷ با نفوذ به خاک دشمن به مدت ۵‌شنبه روز به گشتزنی پرداخته و زمین عملیات را مورد مطالعه قرار دادند. شهید‌همت پس از آن که منطقه عملیات را از نزدیک مورد دقت و بررسی قرار داد، به فرماندهان بالادست خود گزارش داد: «اگر چه کار در این منطقه سخت است ولی این طور نیست که نتشود کار کرد و مردانگی، پامردی، غیرت، توان و سرمایه گذاری از نفس و بدن را می طلبد».

این عملیات در مراحل انتخاب، طراحی و شناسایی‌های نفسگیر این عملیات از اهمیت محدودیت راهکارها برای عملیات، نبود جاده و عقبه تدار کاتی، صعب العبور بودن و پیوستگی ارتفاعات منطقه، اتکای بیش از حد به هلی برن در عملیات و... از ضریب موفقیت کمی تشخیص داده شده و لغو شد.

از آنجایی که مراحل انتخاب، طراحی و شناسایی‌های نفسگیر این عملیات از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردار بوده و دارای نکات آموزنده بسیاری است با احمد استاد باقر سرتیم گروه شناسایی لشکر ۲۷ در این عملیات، پیرامون مسائل و مشکلات منطقه و روند شکل گیری انصراف از اجرای عملیات به گفت‌و‌گو نشست‌ایم که بخش‌هایی از آن را جهت نشر برگزیده‌ایم که پیش‌رویتان قرار دارد.

■ **فرایندی که منجر به تصمیم برای عملیات در منطقه کوهستانی دربنديخان شد، چه بود؟**

بعد از عملیات والفجر ۱ که در شمال فکه انجام شد، تقریباً مناطق مرزی جنوب کشور دچار انسداد شد. قبلاً هر سه ماه یک عملیات بزرگ انجام می گرفت. بعد از والفجر ۱ آمدند همان روال را دنبال کنند، ولی جواب نداد. لذا واقعه‌ای طولانی میان عملیات والفجر ۱ تا عملیات بعدی به وجود آمد. البته والفجر ۲ و ۳ انجام شد ولی آنها عملیات‌های بزرگی که صحنه نبرد را تغییر داده و فضا ایجاد کنند، نبودند. تا اینکه فرماندهان ارشد جنگ تصمیم گرفتند در منطقه عمومی سد دربنديخان و ارتفاعات آن، عملیات صورت بگیرد. لازمه این عملیات یک عملیات مقدماتی بود که برخی از مشکلات اجرایی عملیات بزرگتر را از پیش یا برمی داشت. این دو عملیات باید پیاپی انجام می گرفت که در آن

■ **فرایندی که منجر به تصمیم برای عملیات در منطقه کوهستانی دربنديخان شد، چه بود؟**

بله! قبل از آن در شمال و غرب قصر شیرین بررسی‌های انجام گرفت و به ما مأموریت دادند تا زمین منطقه را شناسایی کنیم. البته من نمی دانم طرح فرماندهان برای آن منطقه چه بود. ما یکی دو ماهی رقتیم و کار شناسایی را انجام دادیم، ولی جواب خوبی نگرفتیم. منطقه دشتی بود که عراقی‌ها در آن حضور پراستعدادی داشتند و ارتفاعات جدی هم نداشت. اگر ما عملیات

می کردیم، عراقی‌ها می توانستند از یک

گوشه پهلو بگیرند و نیرو‌های ما را قلع و

قمع کنند. ضمن اینکه نتیجه بررسی‌ها این شد که منطقه هدف نظامی جدی و سنگینی ندارد.

■ **این عملیات در راستای همان عملیات بزرگی بود که بنا بود انجام شود؟**

بله، آن تکه‌ای که می خواستیم در قصر شیرین کار کنیم، در حقیقت جای پای‌ی برای عملیات بعدی بود ولی در مرحله شناسایی مقدماتی فرماندهان ارشد به این نتیجه رسیدند که عملیات آنجا حاصلی ندارد. لذا آمدمیم روی ارتفاعات بمو، سلمانه، شاخ خشیک، زیمناکوه و... کار کردیم. علت‌اش هم این بود که اگر سد دربنديخان که در دامنه این ارتفاعات واقع شده، تصرف می شد، با تهدید به باز کردن درپچه‌های سد، می توانستیم رژیم بعث عراق را از حملات گسترده به مناطق مسکونی در شهر‌ها و روستاهای کشورمان تا حدودی باز داریم. کافی بود درپچه‌های سد برای یکی دو ساعت در بستر رودخانه دیاله رها شود. از آنجایی که این رودخانه از بغداد می گذرد، ما همیشه یک عامل فشار علیه اقدامات ناجوانمردانه بعثیان عراق داشتیم.

■ **گویا در مقطعی انفجار سد هم مطرح بوده است؟**

این شاید تمایل پایدنی‌ها بود ولی مسئولان راضی به این کار نبودند. ما سد منفجره به اندازه کافی برای انفجار سد داشتیم، ولی مسئولان کشور اجازه این کار را نمی دادند چون تلفات انسانی بالایی را به مردم عادی تحمیل می کرد و این مورد قبول مسئولان از جمله امام خمینی(ره) نبود. حتی همگان به یاد دارند که هر وقت مجبور می شدیم با هدف بازدارندگی، موشکی در تلافی موشکباران مناطق مسکونی کشورمان از سوی بعثیان جایتکار شلیک کنیم، از قبل اعلام می کردیم تا مردم عادی و غیرنظامیان آسیب نبینند.

■ **سرنجام کدام منطقه برای عملیات مقدماتی انتخاب شد؟**

دشت شیلر که ۱۰۰ کیلومتر پایین تر از منطقه دربنديخان بود. بنا بود والفجر ۴ در کوهستان شیلر انجام شود و والفجر ۵ در منطقه سد دربنديخان که هیچ وقت انجام نگرفت.

■ **چه یگان‌هایی مأمور اجرای این عملیات‌ها بودند؟**

اول بنا بود لشکر ۲۷ به تنهایی این عملیات را انجام دهد ولی بعداً دیدند ابعادش وسیع‌تر از کار یک لشکر است، بنابراین یگان‌هایی از یکی دو لشکر دیگر هم به آن اضافه شدند.

■ **کدام لشکر‌ها بودند؟**

یگان‌هایی از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع)، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۱۰سیدالشهدا(ع) و یگان‌هایی از نیروی زمینی و هواییروز ارتش.

■ **هدف نهایی عملیات‌ چه بود؟**

تسلط کامل بر سد دربنديخان و دریاچه پشت سد.

■ **قبل از عملیات تا یک جایی را در تصرف داشتیم، این طور نیست؟**

نه ما جایی در اختیارمان نبود. حتی یال زیمناکوه هم که بچه‌های ما آنجا

■ **دوشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۱**

■ **سال بیست و هشتم**

■ **شماره ۸۰۵۲**

این بزرگی وارد همکاری با لشکر‌های دیگر شد. معنی این کار پذیرفتن سختی کار بود. پذیرش چنین کاری ظرفیت می‌خواهد و داشتن چنین ظرفیتی یکی از ویژگی‌های شخصی حاج همت بود. آنانی که در جریان مسائل دوران هستند تصدیق می کنند که لازمه این کار برخورداری از ظرفیت روحی بود و حاج همت از این ظرفیت برخوردار بود.

■ **گفته شده شهید همت بسیار رزین بود و به جزئیات هم اهمیت می داد؟**

حاج همت برای اینکه دچار خطا در انتقال اطلاعات موقعیت زمین و دشمن نشود، مکرر پیش می آمد که مستقیم به محل مأموریت ما می آمد و از نقاط حساس بازدید می کرد. در یکی از این موارد با خود من آمد و تمام ضلع جنوبی و ضلع شرقی بمو را یک روز کامل مورد بازدید قرارداد. در این همراهی سؤالات دقیقی می کرد و من هم با توضیحاتم توجه ایشان را نسبت به موقعیت جلب می کردم. ایشان برای دقت در گزارش موقعیت زمین گاهی خودش را در حد یک سرتیم واحد شناسایی پایین می آورد و اطلاعات خود را به عینه تکمیل می کرد.

■ **شناسایی از طریق صخره‌نوردی مشکلات خاص خودش را دارد، به مواردی از آنها اشاره می کنید؟**

ما برای شناسایی مجبور به صخره‌نوردی بودیم و برای آنکه دیده نشویم مجبور بودیم در شب و در

اقدامی نادر و همراه با ریسک بالا بود.

■ **آیا این مشکلات زمینه‌ساز انصراف از اجرای عملیات شد؟**

قبل از پاسخ به این پرسش باید به نکته‌ای اشاره کنم و آن اینکه شهید همت چون تجربه اینگونه مشکلات را داشت نگران آنها نبود. حتی به تشخیص اطرافیان و کسانی که حاج همت را می شناختند ظرفیت پشت‌سر گذاشتن همه این مشکلات را داشت.

از این جهت او آدمی نبود که به این دلایل از اصل عملیات با آن ویژگی‌ها که برای آن برشمردم، منصرف شود. لکن براساس گزارش‌هایی که به فرماندهان بالادست داده شده بود، نظر آنان این بود که عملیات در این منطقه با توان معمولی رزمندگان میسر نیست مگر افراد ویژه و زبده‌ای که مخصوص این عملیات دوره‌های خاص دیده باشند. یعنی کسانی که بتوانند بسرعت از صخره‌ها بالا رفته و بدون خستگی از بالای صخره‌ها علیه دشمن عملیات آفندی انجام دهند. چنین نیرویی را حتی ارتش هم در حد کافی آن زمان در اختیار نداشت. این بود که زمزمه لغو عملیات آغاز شد. یادم می آید سردار شهید علی اکبر حاجی پور فرمانده تیپ عمار لشکر ۲۷ که قبل از عضویت در سپاه در ارتش دوره رنجری دیده و عضو گارد بود، وقتی همراه تیم اطلاعات - عملیات از صخره‌های محوری که بنا بود نفرات تیپ وی از آنجا عملیات

شده بود. این نبود که فقط رفته باشیم

شده بود. این نبود که فقط رفته باشیم

بود نفرات تیپ وی از آنجا عملیات

■ **ما مواد منفجره به اندازه کافی برای انفجار سد دربنديخان داشتیم، ولی مسئولان کشور اجازه این کار را نمی دادند چون تلفات انسانی بالایی را به مردم عراق تحمیل می کرد و این مورد قبول مسئولان از جمله امام خمینی(ره) نبود. حتی همگان به یاد دارند که هر وقت مجبور می شدیم با هدف بازدارندگی، موشکی در تلافی موشکباران مناطق مسکونی کشورمان از سوی بعثیان جایتکار شلیک کنیم، از قبل اعلام می کردیم تا مردم عادی و غیرنظامیان آسیب نبینند.**

■ **یکی از مزیت‌های این عملیات، اصل غافلگیری دشمن بود. دشمن هرگز حدس هم نمی زد مادر این منطقه عملیات کنیم. ضمن اینکه چون اختلاف سطح وجود داشت دشمن نمی توانست پانک مؤثری داشته باشد. هوای‌مهای دشمن هم با پدافند هوایی در معرض اصابت قرار داشتند و از قدرت مانور بالایی برخوردار نبودند. من فکر می کنم مامی توانستیم با وجود مشکلات فراوان از پس کار بر آییم. تنها نگرانی که من داشتم این بود که به دلیل وسعت منطقه عملیات اگر یکی از کوه‌ها سقوط‌می کرد بقیه کوه‌ها هم سقوط‌می کرد چون به صورت زنجیروار در ارتباط‌ها‌م بودند**

سکوت این کار را انجام دهیم. این کار به خودی خود با مخاطراتی همراه بود که بر کار ما تاثیر داشت. لذا برای انجام کار مجبور بودیم تا تدابیر خاصی را

به کار بگیریم. همه تیم‌ها با صخره‌ها مواجه بودند ولی ما در بمو بیشتر با آن مواجه بودیم. ما کار صخره‌نوردی نکرده بودیم و تجربه این کار را نداشتیم. صخره در حالت عادی خطرناک است، تخصص خاص لازم دارد، فکرش را بکنید در شب مجبور به صخره‌نوردی باشی آن هم در شرایطی که بالای سرت دشمن نشست‌ه و پایین محل تردد ضدانقلاب است و ممکن است در مسیر یا حیوانات وحشی همچون مار هم برخورد کنی! وقتی از صخره بالا می روی این طور نیست که دست روی هر چیزی می گذاری محکم باشد و ممکن است با رها شدن سنگی صدا تولید شده و دشمن متوجه حضورت شود. فکرش را بکنید وسط زمین و آسمان سنگی رها شده و سکوت شب را بشنکند و دشمن را حساس کند، در چنین وضعیتی چه می توان کرد؟! دشمن حتی با سنگ هم می توانست ما را بکشد! ما به هر حال این کار خیلی پیچیده و سخت بود. مکرر پیش آمده بود بچه‌های می رفتند بالا از آن بالا می افتادند. خود من چند بار افتادم که فکر کردم دیگر کار تمام است. با

این همه خدا حفظ می کرد، گاهی روی صخره سر و صورتان کشیده می شد تا وضلع بود و منطق عملیات حکم می کرد همه این ارتفاعات قبل از عملیات اصلی فتح شوند. این وضعیت شرایط خاصی پیش آورده بود که توان فوق العاده‌ای می طلبید و استعداد یک لشکر‌های همه را پوشش نمی داد. این بود که لشکر‌های دیگر هم وارد شدند و هر یک مسئولیت محدوده خاصی را بر عهده گرفت.

نکته‌ای که در این مقطع نظر مرا به خود جلب کرد، وسعت دید حاج همت بود و آن این که به راحتی در این کار به البته برای عملیات جاهایی نردبان می گذاشتند ولی برای صخره‌های ۴ متری که نردبان نداشتیم. به همین جهت سعی می شد در راهکار‌ها جاهای ملائم‌تری پیدا شود و امکان اینی را داشته باشد که رزمندگان با طناب‌های همچون بژ کوهی، کل و سایر چهارپایان در شب و در فضای جنگلی منطقه باعث می شد نردبان استفاده شود.

■ **راهکار دیگری غیر از صخره‌نوردی برای رسیدن به نقطه رهایی وجود نداشت؟**

چرا! آن راهکار‌ها هلی‌بر‌ی نرو‌های پیش‌تاز به بالای ارتفاعات بود که با توجه به حضور و تسلط دشمن در موقعیت، بچه‌های ما بارها توسط مار گزیده شده یا مورد حمله حیوانات وحشی قرار گرفته یا حداقل در مواجهه با آنها ترسیده بودند، ترسی که مانع ادامه کار شده بود. حتی گاهی حیواناتی همچون بژ کوهی، کل و سایر چهارپایان در شب و در فضای جنگلی منطقه باعث می شد ما آنها را با عراقی‌ها اشتباه بگیریم و در یک موقعیت سخت درگیری یا عدم درگیری قرار بگیریم. خاطره‌ای هم از مواجهه یکی از همزمان دارم که جالب است. ما معمولاً روز‌ها در جاهایی غار

مانند پنهان می شدیم تا شب به کارمان ادامه دهیم. یکی از همزمانمان حین استراحت، مار آمده بود روی سینه‌اش و سرش را آورده بوده جلوی بینی او، مثل اینکه رطوبت تنفس‌اش نظر مار را جلب کرده بود. همرز‌م ما از روی سنگینی که روی سینه‌اش احساس کرده بود چشمش را باز می کند و با مار چشم تو چشم می شود. خلاصه خدا رحم می کند و قبل از نیش زدن مار با عکس العمل فوری مار را از خود دور می کند.

■ **توضیحات خوبی در ارتباط با موقعیت و دلایل لغو عملیات دادید، موضع شهید همت در رابطه با لغو عملیات چه بود؟**

من به طور مستقیم چیزی را از زبان ایشان نشنیدم. اما از آنجا که بخشی از مشکلات را پشت‌سر گذاشته بودیم، شناسایی‌ها انجام شده، امکانات تدارکاتی و پشتیبانی به محل آورده شده، جاده‌هایی ساخته شده و بعضاً مقر‌ها و سیستم‌های اورژانس در منطقه آماده خدمت‌رسانی بودند، ممکن است برخی از فرماندهان از جمله حاج همت نقطه نظر‌هایی در رابطه با لغو کامل عملیات داشتند که من از آن بی خبرم.

■ **پس عملیات خیلی هم در مرحله مقدماتی نبود؟**

خیر! زمین انجام عملیات آماده شده بود. این نبود که فقط رفته باشیم

شده بود. این نبود که فقط رفته باشیم



عکس از رضا عظیمیان/ ایران

عملیات لغو شده باشد. از این جهت ممکن است افرادی دلشان نمی آمد ادامه کار را رها کنند. ضمن اینکه ما به خاطر محدودیت در جای عملیات باید مناطق و محورهایی را برمی گردیدیم که مشکلات این چنینی اتفاقاً از مزیت‌های آن بود. نیروی پیاده ما در دشت‌های خوزستان خیلی راحت نمی توانست بجنگد. چون دشمن به وفور توپ و تانک در اختیار داشت، هر چه می زدیم باز جایش پر می شد. ما استعداد تسلیحاتی دشمن را نداشتیم. دشمن حمایت می شد و به وفور توپ و تانک در اختیارش می گذاشتند. لذا نیروی پیاده ما نمی توانست جلوی زرهی دشمن بایستد. اما روی ارتفاعات پیچیده یک رزمنده عادی ما با چندین نفر دشمن برابری می کرد. تانک دشمن نمی توانست در کوه حرکت کند. بنابراین ما با کمین می توانستند تانک‌های دشمن را از کار ببندازند. به همین جهت احتمال می دهم حاج همت با لغو اصل عملیات مخالف بوده باشد. چون جنگ در شرایط سخت کوهستان را خوب بلد بود و به این شیوه جنگ کاملاً مسلط بود. چه بسا اصرار کرده باشد که ما روی مزیت‌های منطقه تکیه کنیم و عملیات را با اصلاحاتی انجام دهیم. یکی از مزیت‌های این عملیات، اصل غافلگیری دشمن بود. دشمن هرگز حدس هم نمی زد ما در این منطقه عملیات وجود داشتیم چون اختلاف سطح وجود داشت. ضمن دشمن نمی توانست پانک مؤثری داشته باشد. هوای‌مهای دشمن هم با پدافند هوایی در معرض اصابت قرار داشتند و از قدرت مانور بالایی برخوردار نبودند. من فکر می کنم ما می توانستیم با وجود مشکلات فراوان از پس کار بر آییم. تنها نگرانی که من داشتم این بود که به دلیل وسعت منطقه عملیات اگر یکی از کوه‌ها سقوط‌می کرد بقیه کوه‌ها هم سقوط‌می کرد چون به صورت زنجیروار در ارتباط‌ها با هم بودند. ولی به دلیل ملاحظاتی از جمله مشکلات بالا رفتن از صخره‌ها و عملیات با وجود خستگی مفرت و... عملیات بزرگ اشرف هم دربنديخان لغو و مطالعات آن به آرشو تاریخ سپرده شد.